فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۱
صفحات ۱۰۱ – ۱۲۱

بررسی الگوی توسعه اقتصادی ـ سیاسی منطقه خوارزم در قرون نخستین اسلامی[۱]

جلیل نائبیان[۲]
شهرام فرحناکی[۳]

چکیده

ناحیه خورازم در ماوراءالنهر، در قرون نخست اسلامی بسیار مهم بوده است. با توجه بـه ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی این منطقه در این دوران، توسعه اقتصادی ـ سیاسی‌اش را می‌توان بررسی کرد. بازرگانی پویا و تجارت کالاهای پررونق بـرای بررسـی توسـعه اقتصادی و ساختار سیاسی دو قطبـی آن، بـرای بررسـی توسـعه سیاسـی، بسـیار مهـم می‌نماید. قرارگیری خوارزم بر سر راه‌های تجاری دنیای آن روز به‌ویژه راه ابریشم، ایـن منطقه را به نقطه اتصال بازرگانی شرق ـ غرب بدل سـاخت و در توسـعه اقتصـادی‌اش بسیار تأثیر گذارد. جایگاه جغرافیایی خوارزم و ویژگی‌های طبیعی ـ اقلیمی‌اش نیز از دید غنای منابع طبیعی و کشاورزی و دسترس آن به دو رودخانه سرشار، در رونق بازرگـانی مردمان خوارزم و توسعه اقتصادی‌اش تأثیرگذار بـوده اسـت. سـاختار سیاسـی دوقطبـی منطقه؛ یعنی خاندان‌های محلی تابع دولت مرکزی ایران کـه هـم مـروّج علـوم و هـم حامی بازرگانی بودند، موجب رشد حیات شهری و توسعه سیاسـی خـوارزم در آن دوران شد. داده‌های گردآوری شده به شیوه کتابخانه‌ای بر پایه شـیوه توصـیفی و پـس از آن، شیوه تحلیلی بررسی شده‌اند. خوارزم بر پایه عوامل مـؤثر در توسـعه آن، بـه الگـویی از منطقه توسعه‌یافته اقتصادی ـ سیاسی در قرون نخست اسـلامی بـه شـمار می‌رفـت و حضور خاندان‌های محلی حاکم بر آن‌جا مانند آل‌آفریغ در کنار دولت مرکزی ایـران، در توسعه سیاسی و رشد حیات شهری این منطقه تأثیرگذار بود.

کلیدواژگان

خوارزم، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، بازرگانی، سیاست، تجارت.

---

۱. تاریخ دریافت، ۹۰/۵/۲۹. تاریخ پذیرش، ۹۱/۵/۲۵.
۲. دانشیار دانشگاه تبریز، گروه تاریخ، تبریز، ایران. Jnayebian@gmail.com
۳. کارشناس ارشد و مدرّس دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ، تبریز، ایران. farahnaki@ut.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

طرح مسأله

خوارزم در تاریخ خود حکم‌رانانی محلی با عنوان‌های خسرو خوارزم و خوارزمشاه داشته است. «آل‌آفریغ» از این خاندان‌های محلی بودند که مرحله‌ای را در حیات شهری خوارزم پدید آوردند و بر اثر کوشش‌های آنان، بخشی از شبکه آب‌یاری در دلتای جیحون صورت پذیرفت (یارشاطر، ۶۸۸). نخستین مرحله حیات شهری خوارزم هم‌زمان با برافتادن هخامنشیان به استقلال خوارزم انجامید (همان). خوارزم در سراسر تاریخ امپراتوری کوشانی در آسیای مرکزی، بخشی از این حکومت به شمار می‌رفت. (فرامکین، ۸۶ ـ ۸۷). کالاهای شرقی در این دوران از راه سغد و آمودریا به خوارزم می‌آمد؛ سپس به کرانه‌های دریای مازندران و سرزمین «هورکانیه» (گرگان) می‌رفت. (یارشاطر، ۱۷۵). بازرگانان خوارزمی نیز کاروان‌های تجاری خویش را تا نواحی فرادست رودخانه ولگا و از سوی شرق تا سرزمین چین می‌بردند و در این روابط تجاری، بخشی از واحدهای تمدنی مبادله می‌شد[1] (فرای، ج/ ۵۵۹). وضعیت جغرافیایی واسطه‌ای خوارزم و استقرار آن بر سر راه ابریشم، در عصر اسلامی به‌ویژه چهار قرن آغازین آن، به کشمکش قدرت‌های منطقه بر سر دست‌یابی به سود تجاری برآمده از آن انجامید. حکم‌رانان محلی خوارزم به سلطه عرب‌های مسلمان گردن نهادند و زندگی خویش را پی گرفتند و بعدها تابع طاهریان، سامانیان و غزنویان شدند. شهرهای «کاث» و «گرگانج»، دو مرکز تجاری مهم خوارزم در تجارت با ترکستان و چین و خراسان و عراق بودند. درباره کارهای بازرگانان خوارزمی در خراسان، هندوستان و سرزمین بلغار خبرهایی در دست است که بر پایه آنها، شهرهای «کاث»، «گرگانج» و «هزاراسب» نیز پذیرای کالا و بازرگانان دیگر نواحی شدند. خاندان‌های حاکم با نام‌های «آل‌آفریغ» (آل‌عراق) و «آل‌مأمون» در قرن‌های سوم و چهارم هجری در کنار نفوذ سامانیان و غزنویان بر خوارزم حکم می‌راندند و خوارزم بر اثر این پویایی سیاسی و بازرگانی و با تکیه بر نظام پولی خود و رونق گرفتن آن در رودخانه‌های مستعد کشتیرانی (آمودریا و سیردریا)، روند توسعه را در منطقه ماوراءالنهر سپری کرد، بلکه به الگویی از توسعه در

۱. برای آگاهی بیشتر از اوضاع خوارزم در دوران قبل از اسلام، ر.ک:
C.E. Bosworth, KHwARAZM,THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM, IV, (IRAN – KHA), LEIDEN, E.J.BRILL

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

آن منطقه بدل شد.

مبانی نظری

اقتصادانان، جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسان تاریخی درباره عوامل توسعه و نابرابری در توسعه مناطق، دیدگاه‌های گوناگونی عرضه کرده و کوشیده‌اند که به علت ناهم‌گونی برخی از جوامع در پیشرفت دست یابند. برای بررسی الگوی توسعه‌ای منطقه خوارزم در سده‌های نخست اسلامی، شماری از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در این زمینه گزارش می‌شود:

میردال دلایل نبود تعادل و نابرابری‌های منطقه‌ای را چنین برمی‌شمرَد: «نوع و چگونگی و میزان منابع هر منطقه، میزان فاصله هر منطقه از مرکز، نزدیکی به مراکز تصمیم‌گیری، دلایل سیاسی، موقعیت تاریخی و...» (امیر احمدی، ۶۵).

هیلهورث نیز معتقد است عواملی همچون نابرابری مناطق با یک‌دیگر، توزیع فضایی منابع و استعدادهای بالقوه طبیعی در منطقه، اندازه نسبت ناحیه‌ای که از دید بوم‌شناختی از بهترین استعداد در منطقه برخوردار است در سنجش با سراسر فضای منطقه، شمار کارکردهای مبتنی بر منابع صادراتی منطقه در نظام کلی‌تر و درجه تمرکز، در نظام تصمیم‌گیری منطقه تأثیر می‌گذارد (ویسی، ۵۱).

پدیده «حمل و نقل» از دیگر روابط کلیدی است که بیشتر الگوهای اقتصادی رشد منطقه‌ای آن را پذیرفته‌اند. نبود سامانه حمل و نقل کارآمد و پی‌آمدهای آن؛ یعنی هزینه‌های گزاف حمل و نقل، مانع پیدایی روابط متقابل و تعامل مناطق کم‌تر توسعه یافته و بیشتر توسعه با یک‌دیگر خواهد شد (دسترس نداشتن تولیدکنندگان به بازار فروش مناسب کالاهای صنعتی و تهیه مواد اولیه). هم‌چنین وضع اقلیمی و محدودیت‌های طبیعی در شماری از مناطق، مانعی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و جذب یا حتی نگاه‌داری جمعیت است که به فقر نیروی انسانی لازم برای توسعه می‌انجامد. پس هر منطقه‌ای با توجه به اوضاع و ویژگی‌های درونی خود و هم‌سویی‌اش با نظم فراگیر حاکم بر سرزمین، به رشد و توسعه دست خواهد یافت (ویسی، ص ۵۸).

مناطق توسعه یافته‌تر از مستعدترین مناطقند و در سنجش با دیگر مناطق، توان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

زیربنایی بیشتری دارند. همین عامل به گسترش رشد و توسعه در برخی از مناطق و مهاجرت‌های بی‌سامان می‌انجامد (معصومی اشکوری، ۶۵). هر اندازه تفاوت‌های منطقه‌ای اضلاع بیشتری داشته باشد، حرکت جمعیت و سرمایه به سوی قطب‌های جذّاب بیشتر خواهد شد و به بی‌تعادلی توزیع جمعیت در سطح منطقه و سرزمین خواهد انجامید (حسین‌زاده دلیر، ۲۱).

جغرافیای مکانی خوارزم و تأثیرش در توسعه منطقه‌ای

خوارزم در شمال ماوراءالنّهر (حدودالعالم، ۱۲۲) و سرزمینی جدا از خراسان و ماوراءالنّهر است (ابن‌حوقل، ص ۲۰۶)، اما برخی از منابع جغرافیای تاریخی، آن را سرزمینی از منطقه ماوراءالنّهر و نزدیک‌ترین ناحیهٔ آن به خراسان دانسته‌اند (اصطخری، ۳۰۷). خوارزم در بخش پایین‌دست رودخانه جیحون و در دو سوی کرانه‌های شرقی و غربی آن واقع است. همچون دو کرسی که یکی در شرق و دیگری در غرب جیحون جای گرفته و خاکش تا جایی پیش رفته است که رودخانهٔ آمودریا (جیحون) به دریاچهٔ خوارزم (آرال) می‌ریزد (ابن‌حوقل، ۲۰۶). بنابراین، سرزمینی است در جنوب دریاچهٔ خوارزم (آرال) و در ریزش‌گاه (مصبّ) آمودریا که از کوه‌های شمال افغانستان (هندوکش) سرچشمه می‌گیرد و آخرین نقطه‌ای که پیش از ریختن به آرال از آن‌جا می‌گذرد، همین ناحیهٔ خوارزم است. خوارزم که از شمال به سرزمین غُزها و از جنوب به ماوراءالنّهر می‌رسد (همان)، در قرون نخستین اسلامی دو مرکز داشت: یکی در جانب غربی یا ایرانی رود جیحون که «جرجانیّه» یا «گرگانج» نامیده می‌شد و دیگری در بخش شرقی یا جانب تورانی (سمت هیطل) جیحون با نام «کاث»؛ آبادتر و پیشرفته‌تر از جرجانیّه (مقدسی، ۴۱۲). گرگانج در دورهٔ چیرگی عرب‌ها، جرجانیّه نام گرفت (بارتولد، ب، ۳۳۳) و «کاث» پایتخت باستانی خوارزم به شمار می‌رفت. افزون بر این دو شهر مهم، دیگر شهرهای تابع خوارزم چنین بود:

درغان، هزار اسب، خیوه، خشمیثن، اردخشمیثن، سافردز، نوزوار، کردان خواش، کردر، براتگین، مذمینّیه، مردا جقان، ممینهاد، حاس (اصطخری، ۳۲۲؛ ابن‌حوقل، ۲۰۶).

پس از طغیان آمودریا (اوایل قرن چهارم هجری)، کاث رو به ویرانی نهاد و اعتبار گذشته خود را از دست داد و گرگانج (شهر ناحیهٔ غربی) از دید مرکزیت سیاسی، جای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

کاث را گرفت. پس از این، گرگانج تنها کرسی خوارزم و به شهر «خوارزم» معروف شد (ابن‌حوقل، ۲۰۷؛ رودگر، ۲۳۸). سال‌نامه‌های روسی آن را با نام «اورناچ» یاد کرده‌اند (بارتولد، آ، ۲۰۶). البته به‌رغم ویرانی کاث، جایگاه راهبُردی (استراتژیک) تجاری‌اش محفوظ ماند؛ چنان‌که کانون کاروان‌های مسافر از دیار غُز به خراسان به شمار می‌رفت (بیات، ۱۹۸). «جرجانیّه» جای «کاث» را گرفت و از این دید که کاروان‌های بازرگانی از این شهر به سوی ناحیهٔ گرگان حرکت می‌کردند، بسیار مهم شد (ابن‌حوقل، ۳۲۱). مسئله حمل و نقل و دسترس تولیدکنندگان به بازارهای فروش مناسب که بیشتر نظریه‌های اقتصادی رشد منطقه‌ای بر آن تأکید کرده‌اند، درباره کاث و جرجانیه (مهم‌ترین مراکز سیاسی ـ تجاری خوارزم) نیز طرح‌شدنی است. کاث در ترکستان غُز بود و بازرگانان غُز به‌انگیزه تجارت بدین شهر می‌رفتند و از همین روی، به گذرگاه کاروان‌های تجاری بدل شد (اصطخری، ۳۲۱). کاث هم‌چنین از دید مرکزیتش برای پیکار با غُزان و ترکان مهم بوده است؛ چنان‌که مردم آن «غازی» و جنگی بوده‌اند (حدودالعالم، ۱۲). قرارگیری آن بر سر راه‌های تجاری و دسترس آسان به نواحی شمال ماوراءالنهر و جنوب روسیه، از ویژگی‌های جغرافیایی منطقه خوارزم در قرون نخست اسلامی به شمار می‌رفت و همین ویژگی، بر توان منطقه برای دست‌یابی به توسعه بیشتر افزود.

تحولات سیاسی خوارزم در قرون نخست اسلامی از دید توسعه سیاسی منطقه

عبدالله بن‌عقیل ثقفی، خوارزم را در دورهٔ خلافت معاویه و در زمان امارت زیاد بن‌ابوسفیان بر ایران و عراق، گشود. نخستین گزارش از فتح خوارزم که در منابع آمده، تاریخ این روی‌داد را ۴۴ هجری دانسته است (یعقوبی، ۱۵۱). مسلم بن‌زیاد والی خراسان، در دورهٔ خلافت یزید بن‌معاویه، خوارزم را فتح کرد (یعقوبی، ۱۵۱). شاید نخستین فتح خوارزم در دوران معاویه روی داده باشد؛ سپس بر اثر شورش دوباره مردم آن ناحیه بر ضد والیان عرب و سیاست خلفای اموی در فتح دوباره نواحی گشوده شده به‌انگیزه گرفتن غنایم و خَراج، چند فتح در ناحیهٔ خوارزم روی داده است. هم‌زمان با نفوذ عرب‌ها در ماوراءالنهر، جیفان شاه خوارزم بود (بلعمی، ۸۴۰) که به سبب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

ناتوانی‌اش، برادر او بر مُلک خوارزم چیره شد و جیفان نامه‌ای به قتیبه بن‌مسلم باهلی عامل حجّاج بن‌یوسف در خراسان نوشت و از او کمک خواست. بنابراین، به پشتیبانی جیفان خوارزمشاه، قتیبه بن‌مسلم خوارزم را فتح کرد (بلاذری، ۳۰۸؛ بلعمی، ۸۴۰؛ گردیزی، ۱۱۱؛ طبری، ۵۵ ـ ۳۸۵۲). رفتن قتیبه به خوارزم، به معنای نخستین حضور مسلمانان در آن ناحیه نیست؛ زیرا قتیبه بن‌مسلم سال ۹۲ هجری با سرکوب شورش سعید بن‌ونوفار خوارزم را در دست داشت (یعقوبی، ۲۴۷) که این خود بر حضور پیشینه‌دار مسلمانان در خوارزم گواهی می‌دهد. خوارزم در دورهٔ جنگ‌های قتیبه با نیزک طرخان (از مرزبانان بادغیس و سواحل آمویه)، مرکز کارهای وی برای نبرد با نیزک بود و قتیبه پس از کشتن نیزک به خوارزم بازگشت (جوزجانی، ۹۶؛ تاریخ سیستان، ۲۴۰). روند حوادث چنان می‌نماید که خوارزم از دهه پنجاه تا نوَد قمری چند بار فتح شد، اما فرجامین فتح آن در سال ۹۳ به رهبریِ قتیبه بن‌مسلم باهلی رخ داد.

قتیبه خوارزم را میان اسکموج و عاملی عرب تقسیم کرد. اسکموج مقام خوارزمشاهی داشت و در کاث ساکن بود و آن عامل عرب در گرگانج ساکن شد (فرای، آ، ۹۸).

ساختار سیاسی دو قطبی خوارزم با توجه به پیشینه‌اش (قبل از اسلام)، در عصر اسلامی نیز ماندگار بود. این دو قطب، به گونه‌ای موجب تعدیل قوای یک‌دیگر می‌شدند و این تعدیل قوا را ابزاری برای ضبط و مهار بهتر خوارزم می‌توان دانست. مردمان خوارزم پس از فتح شدن سرزمینشان، ناگزیر بودند خراجی بیش از ۴۲۰ هزار درَم بپردازند (مقدسی، ۴۹۸). ملوک محلی خوارزم، پس از فتح آن‌جا نیز در جایگاه خود ماندند و لقب خوارزمشاه محلی همچنان حفظ شد و بخش جنوبی ناحیه به مرکزیت کاث، در دست آنان بود، اما بخش شمالی‌اش به مرکزیت گرگانج، به محلی برای استقرار والی عرب خوارزم بدل شد. این خود یادآور نوعی نظریه تفکیک قواست؛ چنان‌که هر یک از نیروها تعدیل‌کننده و مهارکننده دیگری به شمار می‌رفت و از این‌رو، اقتدار خلفای اموی و نفوذشان در خوارزم حفظ می‌شد.

علاء بن‌حریث در دوره دعوت عباسیان، به خوارزم فرستاده شد (گردیزی، ۱۱۶ ـ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

۱۱۷). تبلیغات علاء بن‌حریث در گرایش مردم خوارزم به دعوت عباسیان تأثیر گذارد. هم‌زمان با کارهای ابومسلم و عملیات نظامی‌اش در خراسان، امیر خوارزم از قیام شریک بن‌شیخ المهری بر ضد عباسیان، پشتیبانی کرد. ابومسلم زیاد بن‌صالح را بدان‌جا فرستاد و قیام شریک بن‌شیخ و حامیان آن (کسانی همچون عبدالله بن‌هرثمه امیر خوارزم) را سرکوب کرد (نرشخی، ۸۶ ـ ۸۸). بنابراین، خوارزم نیز به دست سپاهیان ابومسلم افتاد. بر اثر فقر منابع، اطلاعات تاریخی درباره اوضاع و تحولات سیاسی این سامان در سال‌های نخست خلافت عباسیان، ناچیز و مبهم است. کسی با نام جنید بن‌خالد در دوران مهدی عباسی، به امارت خوارزم گماشته شد (نرشخی، ۹۹). والی عباسی خراسان بر خوارزم نظارت می‌کرد و در دورهٔ خلافت هارون‌الرّشید، فضل بن‌یحیی برمکی به امارت آن‌جا رسید (بیهقی، ۵۳۴). در بُرهه‌ای دیگر از سال‌های خلافت هارون‌الرشید، علی بن‌عیسی ماهان (عامل خراسان) بر ناحیهٔ خوارزم حکم می‌راند. گویی کارهای علی بن‌عیسی ماهان موجب ویرانی خوارزم و ستم‌دیدگی فراوان مردم آن‌جا و ناخشنودی آنان از عباسیان شده است؛ چنان‌که که خوارزمیان به شورش ضد عباسی رافع بن‌لیث بن‌نصر بن‌سیّار پیوستند (یعقوبی، ۴۵۰). خوارزم در خلافت مأمون، از اقلیم‌های شرقی خلافت به شمار می‌رفت (زیدان، ۲۴۸) و پس از روی کارآمدن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل محلی ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر، طاهریان مستقیم به آن‌جا نفوذ کردند و خلفای عباسی به واسطه آنان، بر آن‌جا دستی داشتند (ابن الندیم، ۱۹۲). با برآمدن صفّاریان، خوارزمیان به قدرت آنان گردن نهادند و حاکم خوارزم را صفاریان تعیین می‌کردند. خوارزمیان در مناقشات عمرو بن‌لیث با امیراسماعیل سامانی، از عمرو بن‌لیث حمایت کردند (نرشخی، ۱۲۲).

خوارزم در زمان حکم‌رانی امیران سامانی بر ماوراءالنّهر، در فرمان دودمانی محلی بود. سامانیان، از چند دودمان محلّی حمایت می‌کردند که خوارزمیان نیز از آنان بودند. ملوک خوارزم از دید سیاسی در سنجش با دیگر دودمان‌های تابع سامانیان، قدرت و استقلال بیشتری داشتند (بارتولد، ب، ۵۰۱ ـ ۵۰۲). خوارزم در دست دو امیر بود و شهر گرگانج (در بخش غربی) از دید اهمیّت به کاث (در کرانهٔ شرقی آمو دریا) نمی‌رسیده است (همان، ۳۳۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

پنج تن از امیران سلسلهٔ محلی خوارزمشاهی آل‌آفریغ، از ۹۳ تا ۳۸۵ هجری در کـاث حکومت کردند (آل‌داود، آ، ۶۸ ـ ۷۰). هر دو بخش خوارزم (کاث مرکز خوارزم‌شـاه) و (گرگانج مرکز عامل سامانی)، در سراسـر دوران حیـات دولـت سـامانی، تـابع آن بـود (فرای، ب، ص ۱۲۱) و بنابراین، ساختار سیاسی دوقطبی نیز در آن منطقه دوام داشت و خوارزم به الگویی از توسعه سیاسی و رشد حیات شـهری بـدل شـد. محمّـد بن‌عـراق خوارزمشاه امیر خوارزم، در امارت نصر بن‌احمد (نصردوم ۳۰۱ ـ ۳۳۱ هجری)، میزبـان ابن‌فضـلان (راحلـهٔ عـرب و فرسـتادهٔ خلیفـهٔ عباسـی بـه دربـار صـقالبه) بـوده اسـت (ابن‌فضلان، ۶۴ ـ ۶۵). خوارزمشاه در دیدار خود با ابن‌فضلان، عنوان «امیر خراسـان» را درباره امیر نصر بن‌احمد سامانی به کاربرد که نشان‌دهندهٔ تابعیّـت وی از سـامانیان بـود (ابن‌فضلان، ص ۶۴).

آل‌مأمون سلسله‌ای از فرمان‌رَوایان محلی خوارزم (۳۸۵ ـ ۴۰۸ هجـری)، گرگـانج را مرکز حکومت خود برگزیدند. آنان از سـامانیان پیـروی می‌کردنـد، امـا بـر اثـر ضـعف سامانیان، مأمون بن‌محمد به بهانه دست‌گیری ابوعلی سیمجوری، سردار متمرّد سـامانی، ابوعبدالله محمد بن‌احمد آخرین امیر آل‌عراق یا آل‌آفریـغ را بـه کـاث فرسـتاد و او نیـز ابوعلی را کُشت و سراسر خوارزم را تصرف کرد و نام خوارزمشـاه را کـه تـا آن زمـان درباره افراد سلاله باستانی امیران کاث بـه کـار می‌رفـت، بـر خانـدان آل‌مـأمون نهـاد و سامانیان نیز به سبب گرفتاری در جـدال بـا قراخانیـان، از هـر واکنشـی در ایـن زمینـه بازماندند (آل‌داود، آ، ۱۳۱). پس از ابوعبدالله مأمون بن‌محمد، پسرش علی بن‌مـأمون در ۳۸۷ هجری خوارزمشاه شد (بارتولـد، ب، ۳۳۴؛ فـرای، ب، ۱۲۱). حکومـت آل‌آفریـغ (آل‌عراق) پس از مرگ ابوعبدالله خوارزمشـاه بـه پایـان رسـید (آل‌داود، آ، ۶۸ ـ ۷۰) و آل‌مأمون به تنها قدرت محلی خوارزم بدل شدند. آنان مدتی پـس از سـقوط سـامانیان، مستقل حکومت کردند، اما با قدرت گرفتن غزنویان تابع سلطان محمود غزنوی شـدند. ابوعلی مأمون بن‌محمد نخستین حکـم‌ران شـناخته شـده ایـن خانـدان، در پـی توسـعه گرگانج و تبدیل آن به منزل پایانی کاروان‌های رهسپار به سوی جنـوب روسـیه برآمـد. پس از او سه امیر دیگر از این خاندان در قالـب پیـروی از غزنویـان، حکومـت کردنـد. آخرین امیر مأمونی خوارزم، ابوالحارث محمد بن‌علی بن‌مأمون بن‌محمد بود که پـس از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

کشته شدن مأمون بن‌مأمون (امیر خوارزم و داماد محمود غزنوی) در ماجرای شورش اهالی خوارزم به قدرت رسیده بود.

محمود غزنوی در ۴۰۸ هجری به قصد تصرّف خوارزم و به بهانهٔ خون‌خواهی دامادش (مأمون خوارزمشاه) بدان‌جا لشگر کشید و تصرّفش کرد و آلتونتاش حاجب بزرگ خویش را بر خوارزم گماشت (گردیزی، ۱۸۲؛ بیهقی، ۹۰۷ ـ ۹۰۸). آل‌مأمون بدین شیوه برافتاد و غزنویان بر خوارزم چیره شدند (گردیزی، ۱۸۲). خوارزم از مناطق اندک ماوراءالنهر و جغرافیای سیاسی ایران‌شهر بود که در نخستین دوران اسلامی خویش، الگویی از ساختار سیاسی دو قطبی بر آن حاکم بود؛ پدیده‌ای که در دیگر نواحی تابع حکومت مرکزی ایران چندان نمایان نبود. پی‌آمد این الگوی سیاسی، رشد و شکوفایی منطقه خوارزم در قالب الگوی توسعه سیاسی ـ منطقه‌ای است.

اقتصاد، تجارت و بازرگانی خوارزم در دوران اسلامی از دید توسعه اقتصادی

ورود اسلام به خوارزم، به دگرگونی‌هایی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن سامان انجامید. پدیده‌ای که ویرانی‌هایی نیز به همراه داشت، اما به هر روی، داد و ستد خوارزم با شمال غرب؛ یعنی نواحی روسیه و حوضه ولگا محفوظ ماند (فرای، ۸۶). این روند، دنباله ماجرایی بود که از دوران پیش از اسلام در این منطقه رواج داشت و در بخش مقدمه به آن اشاره شد.

پیشه بسیاری از قشرها و مردمان ساکن خوارزم، بازرگانی (تجارت) بود. بر پایهٔ نظریه‌های توسعه منطقه‌ای، توانایی و غنای نیروی انسانی از عوامل مؤثر در دست‌یابی به توسعه منطقه‌ای است. از زمان قتیبه بن‌مسلم، کوچ‌نشینان یهودی با نفوذ در خوارزم ساکن شدند و بخش فراوانی را از بازرگانی خوارزم در دست داشتند. آنان هم‌زمان با سده چهارم هجری از سلطان‌نشین مسلمان بلغار در قالب پایگاهی برای تجارت با سیبری غربی و اروپای شرقی بهره می‌بردند (باسورث، ۲۱۰). خوارزمیان نخستین گروه مؤثر در تجارت با اروپای شرقی بودند که شمار فراوانی از آنان در مملکت خزران (نواحی جنوبی روسیه) میان بلغارهای ولگا کار می‌کردند و در دوران خزران تابعی از آنان شمرده می‌شدند. این مبادلات به اندازه‌ای گسترش یافت که روس‌ها واژه «بسورمان» ـ معادل خوارزمی مسلمان ـ را درباره همه ساکنان آسیای مرکزی امروزی به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

کار می‌بردند. این عنوان حتی تا زمانی پس از یورش مغولان نیز رواج داشت (فرای، ۵۶۴؛ بیات، ۱۹۸). ابن‌خردادبه از حضور بازرگانان روسی در ماوراءالنهر و خوارزم و یهودیانی که برای تجارت خویش در این مناطق از زبان‌های فارسی، اسلاوی، رومی و فرنگی بهره می‌بردند نیز سخن گفته است (ابن‌خردادبه، ۱۴۵). بغداد نیز از نواحی دیگری است که تجّار خوارزمی در آن‌جا به کار می‌پرداختند. بازاری به نام «باب الشام» در بغداد سده‌های نخستین اسلامی برپا شد که هر گذرَش، از آنِ مردی از ناحیه‌ای بود. بخش‌های بسیاری از این گذرها از آنِ اهل ماوراءالنّهر به شمار می‌رفت و بازرگانان خوارزمی نیز در آن بازار به خرید و فروش می‌پرداختند (یعقوبی، ۱۶). هم‌چنین محله‌ای در بغداد آن سال‌ها با نام «خوارزمیّه» برقرار شد که وابستگان کسی به نام حارث بن‌رُقاد خوارزمی در آن ساکن بودند و پیشه‌شان تجارت بود (همان، ص ۱۴). تاجران خوارزمی، به ولایت چاچ (شاش)[1] نیز سفر می‌کردند؛ چنان‌که کشتی‌های بزرگ با انواع کالاها از دیار خوارزم به سوی ولایت چاچ می‌رفتند و از رود سیحون به رود چاچ می‌گذشتند (مسعودی، ۱۶۲ ـ ۱۶۳).

دریاچهٔ خوارزم (جرجانیه یا آرال) نیز به‌واسطه دریچه‌ای به آمودریا می‌پیوست (همان، ۶۳). آمودریا مبدأ کشتی‌های حامل کالایی بود که از طریق جیحون به سوی ولایت خوارزم می‌گذشتند. روابط گسترده تجاری بازرگانان خوارزمی با مناطق پیرامون خود یا حتّی نقاط دور از خوارزم، بسیار مهم بوده است. برای نمونه، برخی از این بازرگانان افزون بر انبار کالایی بزرگ در خود خوارزم، انبارهای کالاهای دیگری در بلغار، ساحل ولگا و حتی انبار دیگری در گجرات هند داشتند (بیات، ۱۹۹). بنابراین، افزون بر روابط تجاری خوارزم با چین که در مقدمّه به آن اشاره شد، روابط بازرگانی‌اش با منطقهٔ هندوستان برقرار بوده است. هم‌چنین اطلاعاتی درباره سکونت بازرگانان خوارزمی در شهرهای خراسان و سکونت تاجران خراسانیِ خوارزم در دست است (ابن‌حوقل، ص ۲۰۹). تاجران خوارزمی بیش از بازرگانان اهل خراسان شهرت داشته‌اند و شاید زمینه‌های کاری‌شان نیز گسترده‌تر بوده باشد (اصطخری، ۳۲۶). از

۱. از شهرهای ناحیه فرغانه واقع در غرب این ناحیه که در جانب راست رود سیحون بود و عربان آن را «شاش» و ایرانیان آن را «چاچ» می‌گفتند. شهر چاچ را «بنکث» نیز می‌خوانند. مانند بسیاری از دیگر شهرهای ماوراءالنهر که دو نام ایرانی و تورانی داشتند (لسترنج، ص ۵۱۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

سفرهای تجاری خوارزمیان به نواحی یأجوج و مأجوج برای به دست آوردن پوستین‌ها و خَز حیوانات در منابع سخن به میان آمده است (ابن‌حوقل، ۲۱۰). این نواحی با نواحی چین تطبیق‌پذیر است که خود بر گستره چارچوب بازرگانی تاجران خوارزمی دلالت می‌کند. این ارتباط تجاری هم‌چنین به انگیزه نفوذ به جاده ابریشم و کسب سود بیشتر از این راه برقرار ماند. از این‌رو، خوارزم از مهم‌ترین مناطق بر سه راهی این جاده بود.

با توجه به نمونه‌های فراوان یاد شده درباره کوشش تاجران خوارزمی در قالب نیروی انسانی فعال در عرصه تجارت و بر پایه نظریه «غنا و فقر نیروی انسانی در توسعه منطقه‌ای»، منطقه خوارزم مدلی از منطقه توسعه‌یافته در عرصه تجاری ـ اقتصادی به شمار می‌رفت که با تکیه بر عامل منابع انسانی، مراحلی از توسعه را سپری کرد. بر پایه دیگر نظریهٔ توسعه منطقه‌ای، مناطق توسعه‌یافته توان زیرساختی فراوان و استعداد بیشتری دارند که راه‌های ارتباطی بخشی از این توانایی‌ها در هر منطقه به شمار می‌آید و بخشی از این راه‌ها برای کارهای تجاری استفاده می‌شد. چند مسیر تجاری مهم از خوارزم به دیگر نواحی کشیده شده بود که با توجه به تأثیر راه‌ها در توسعه و رونق بازرگانی، توضیحاتی درباره‌شان عرضه می‌شود:

مسیر خشکی کاروان‌روِ گرگانج ـ اتل (پایتخت حکومت خزرها در حاشیه ولگا)، از مهم‌ترین مسیرهای پیاده شده است که از میان دشت‌های اغزها می‌گذشت. کاروان‌سراهای سنگی و امکاناتی نیز در این راه وجود داشته است (باسورث، ۲۱۷). در عصر سامانی، راهی از سوی کاث به سرزمین خزرها می‌رفت و به‌رغم اینکه کاث از جاده ابریشم کمی دور بود، محور شمالی به سوی خزرستان برای تجارت با نواحی خوارزم مهم‌تر می‌نمود (فرانک و براونستون، ۲۶۲). رونق مبادله‌های بخارا و خوارزم، موجب پیدایی چند مسیر تجاری میان این دو منطقه شد که بخشی از آنها در خشکی و بخشی دیگر از آنها، در درازنای رودخانه جیحون تأسیس شد. هم‌چنین مسیری از بخارا تا آمل وجود داشته و مقصدش شهر مرو بوده است که هم خوارزمیان و هم خراسانیان از آن بهره می‌برده‌اند. راهی نیز در مسیر چپ رودخانه جیحون از آمل تا خوارزم برقرار بود و پس از رسیدن به خوارزم، به شبکه‌ای از نهرهای منشعب از جیحون می‌رسید و شهرهای فراوان کرانه چپ جیحون در مسیر این راه آبی برقرار بودند. کشتی‌رانی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

فصل‌های گرم سال در این مسیر رونـق داشـت و در یخبنـدان‌های زمسـتانی جیحـون، کاروان‌های تجاری از روی یخ رودخانه گذر می‌کردند. محور بخارا ـ آمل ـ خوارزم، به سبب ناامنی مسیر کوتاه بخارا ـ کاث، از رونق بیشتری برخوردار بود؛ زیرا صـحراگردان همواره به محور بخارا ـ کاث یورش می‌بردنـد و گـذر از آن، در زمسـتان دشـوار بـود (خیراندیش، ۴ ـ ۵).

بخارا از طریـق شـاهراه‌های تجـاری بـه سـمرقند و مـاورای سـیحون می‌پیوسـت و خوارزم نیز به نواحی شمال آرال و حوزه ولگا و شرق اروپـا دسـترس داشـت. ایـن دو شهر همچون دو دروازه در دو سوی یک جاده بودند که یکی به سوی شرق و دیگـری به سوی غرب باز می‌شد (خیراندیش، ۷). بخشـی از منطقـه خـوارزم در مسـیر شـاخه شمالی جاده ابریشم قرار داشـت کـه بـا گـذر از چـین، ترکسـتان شـرقی، «بیش‌بـالیغ»، «آلمالیغ»، «اترار» و «سمرقند»، به خوارزم می‌رسید و از آنجا به سوی کناره‌هـای «دن» و «دریای آزوف» می‌رفت. این شاخه به سـبب رونـق فـراوان تجـارت پوسـت حیوانـاتی همچون سنجاب، قاقم و سمور در آن، «جاده پوسـت» خوانـده می‌شـد (رضـوی، ۳۰). مسیر تجاری هند به سوی شمال نیز از خوارزم می‌گذشت. این جاده از «پیشـاور» آغـاز و با گذر از «بلخ» دوشاخه می‌شد که شاخه‌ای از آن به جاده ابریشم می‌پیوست و شاخه دیگرش به خوارزم می‌رسـید و از آن‌جـا (از طریـق شـاخه شـمالی جـاده ابریشـم) بـه «هشترخان» و «بنادر کریمه» می‌پیوست (مفتاح، ۱۴۹ ـ ۱۵۰). بنـابراین، راه‌هـای فـراوان تجاری در چهارراه خوارزم، بخشی از توانایی‌های زیرساختیِ این منطقه بوده است و از این‌رو، نظریه یادشده (منطقه خوارزم در جایگاه الگوی توسـعه اقتصـادی)، در این‌بـاره درست می‌نُماید.

نظریه توسعه منطقه‌ای هیلهورث به کارکردهای مبتنی بـر منـابع صـادراتی منطقـه در نظام کلی‌تر و استعدادهای بالقوه طبیعی منطقه برای توسعه بیشتر ناظر است. بر پایه این نظریه، محصولات، صنایع و کالاهای متنوعی (بیشتر جامـه‌های پنبـه‌ای و پشـمی تولیـد شده در خوارزم)، از طریق مسـیرهای تجـاری آن مبادلـه می‌شـد (اصـطخری، آ، ۳۲۵). تجارت برده و مبادله آن نیز از دیگر کارهای تجاری مردم خـوارزم بـه شـمار می‌رفـت. ابن‌حوقل گزارش می‌دهد که آنان بردگان «صقلاب»، «خزر» و «تـرک» را می‌خریدنـد و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

به مردمان نواحی دیگر می‌فروختند (ابن‌حوقل، ص ۲۱۰). اصطخری نیز به این مسئله اشاره کرده است:

> بیشتر ثروت و مال و یسار ایشان از تجارت ترکان و زِه و زاد گوسفندان و مواشی می‌باشد و بیشتر بندگان صقالبه و دریای خزر و ماوراءالنهر با بندگان ترک به هم در آنجا می‌افتد (اصطخری، آ، ۳۲۶).

بنابراین، خوارزم منطقه‌ای واسط میان صدور و ورود کالا به شمار می‌رفت و افزون بر اینکه مرکزی برای خرید و فروش بردگان بود، کانونی برای تربیت آنان نیز به شمار می‌آمد. این بردگان بیشتر صقلابی، ترک یا خزری بودند و آنها را برای فروش به بازار شهرهای اسلامی می‌بردند (مقدسی، ۳۲۵؛ زیدان، ص ۹۰۲). ماهی نیز از دیگر صادرات خوارزم بود که از رودخانه جیحون صید می‌شد و مرکز اصلی‌اش قریه‌ای در پایین‌دست جرجانیّه به نام «برابیض» بود (ابن‌رُسته، ۱۰۴). سنگ ساختمانی نیز بخشی دیگر از صادرات منطقه خوارزم به شمار می‌رفت که از قریه‌ای به نام «قراتگین» ــ پیرامون دریاچه خوارزم ـ استخراج می‌شد (بارتولد، ب، ص ۳۳۳). صادرات سنگ لاجورد خوارزم به شوش در دورهٔ داریوش هخامنشی در کتیبه‌ای ثبت شده است که از ارزش معادن و صنایع این منطقه خبر می‌دهد. ابن‌فضلان که از رونق درهم‌های بخارایی و خوارزمی در سرزمین بلغارها و خزرها و روس‌ها سخن گفته، درباره ارزش فراوان مصنوعات فلزی منطقه خوارزم نزد صحراگردان و اهمیت بسیار پارچه‌های ماوراءالنهری نزد اقوام بلغاری و خزری و روسی نیز گزارش داده است (ابن‌فضلان، ۶۲ ـ ۶۵).

نیازهای متقابل منطقه‌ای بخارا و خوارزم، موجب تعامل بیشتر این دو می‌شد. خوارزم خواربار و غلّات و میوه و ابریشم به‌ویژه پشم و چهارپایان زیاد (مازاد) داشت. هم‌چنین عنبر، چوب، موم، پوست و شمشیر و زره و کمان فراوانی تولید می‌کرد و بخارا به سبب بازرگانی پررونقش، نیازهای خود را تا اندازه‌ای از راه واردات برمی‌آورد، اما بر اثر دسترس داشتن به معادن فلز، از محصولات فلزی برخوردار بود و «مواد اولیهٔ» محصولات فلزی خوارزم را نیز تأمین می‌کرد. خوارزم با جذب بخشی از پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی تولید شده در بخارا (مهم‌ترین کالای این شهر)، افزون بر رفع نیازهای داخلی خود، به صدور بخشی از آنها به بازارهای منطقه ولگا و آن سوی ولگا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

می‌پرداخت و آنها را به دست اقوام بلغار، اسلاو و خزر می‌رساند (اصطخری، آ، ۱۸۰؛ خیراندیش، ۷ ـ ۸).

اصطخری از تجارت پررونق پوست در منطقه خوارزم گزارش داده و اشاره کرده که آن‌جا مرکز مهم فروش پوست حیواناتی همچون گاو و گوسفند بوده است و بازرگانان خوارزمی از راه شمالی برای خرید و فروش این محصول به روسیه و دیگر نواحی حاشیه ولگا می‌رفته‌اند (اصطخری، آ، ۳۰۴ ـ ۳۰۵).

ابن‌حوقل هم‌چنین تأیید می‌کند که تجارت پوستین‌های حیوانات نزد خوارزمیان بسی رونق داشته است و بازرگانان خوارزمی برای به دست آوردن آن حتی تا نواحی یأجوج و مأجوج نیز می‌رفته‌اند (ابن‌حوقل، ۲۱۰). بنابراین، بخشی از این محصول در منطقه خوارزم و بخش دیگری در دیگر نواحی تولید و تأمین می‌شد و خوارزم کانون مهم تجارت پوست در نخستین سده‌های اسلامی به شمار می‌رفت و حتی شاخه شمالی جاده ابریشم را به اعتبار حجم بسیار بالا و رونق فراوان تجارت پوست حیوانات در آن، «جاده پوست» می‌خواندند. پوشاک‌هایی از کُرک سمور، فنک و قاقم و سنجاب نیز از دیگر محصولات خوارزمی بود که به دیگر نواحی صادر می‌شد. مَویزی که از تاکستان‌های درغان (دومین شهر کرانهٔ چپ آمودریا پس از گرگانج) به دست می‌آمد نیز بیشتر صادر می‌شد (یعقوبی، ص ۴۴؛ بارتولد، ب، ۳۲۶). کارگاه‌های روغن‌کِشی، کشت‌زارها و درختان میوه نیز زمینه‌هایی برای بازرگانی در این ناحیه شمرده شده‌اند (مقدسی، ۴۱۳). هندوانه خوارزمی نیز در ظرف‌های سُربی محاط، به دربار خلفای عباسی همچون مأمون و واثق برده می‌شد که بهای هر یک از آنها به هفتصد درهم می‌رسید. نان بادامی نیز از دیگر مواد صادراتی خوارزم در عصر سامانیان بود (بارتولد، ب، ۵۰۸). تولید و صادرات این محصولات کشاورزی به سبب رونق کشاورزی در منطقه خوارزم و شبکه آب‌یاری سامان‌مند دشت خوارزم (منشعب از رودخانه جیحون)، به توانایی خوارزم انجامید و آن را به الگوی موفق توسعه کشاورزی و پس از آن، توسعه تجاری در سده نخست اسلامی بدل کرد.

مصر نیز از دیگر مراکزی بود که از دید بازرگانی با ناحیهٔ خوارزم پیوند داشت؛ چنان‌که بافته‌هایی (منسوجاتی) به نام «دبیقی» ـ محصول شهر دبیق[1] ـ به بازارهای

۱. شهری کوچک در مصر میان فرما و تنّیس که پارچه‌های آن معروف است (حموی، ص ۴۳۸). فرما شهری ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

خوارزم می‌آمد و در آن‌جا بسیار رواج داشت (همان، ۵۰۷). این نمونه‌های فراوان و گوناگون از صادرات محصولات خوارزمی به دیگر نواحی که بسیاری از آنها از استعداد طبیعی منطقه سرچشمه می‌گرفت، نظریه هیلهورث را درباره خوارزم اثبات می‌کند؛ یعنی خوارزم را الگوی توسعه اقتصادی منطقه‌ای در این سال‌ها می‌توان دانست.

برخورداری از توان زیرساختی و ساختاری قوی‌تر نیز از دیگر عوامل مؤثر در توسعه منطقه‌ای است که داشتن نظام پولی توان‌مند، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. بنابراین، کوشش گسترده و پهنه کاریِ وسیع تاجران خوارزمی، خود گونه‌ای از نظام اقتصادی و سامانه پولی بر پایه پول خوارزمی پدید آورده بود که به رواج سکّه‌های خوارزمی در ماوراءالنهر انجامید. سامانه اقتصاد پولی خوارزم روز به روز شکوفاتر و تأثیرات منفی‌اش در اقتصادهای پولی و روند گردش سرمایه در نواحی هم‌سایه آن، نمایان‌تر می‌شد. فراگیری گسترده سکه‌های خوارزمی به گونه‌ای بود که اهالی ناحیهٔ سغد به‌ویژه بخارا بر این شدند که برای جلوگیری از کساد بازرگانی خویش، غطریف بن‌عطا (حاکم وقت خراسان و بخارا) را به ضرب سکّه‌هایی با نام «غطریفی» وادارند و نظام مبادلات و بازرگانی خویش را از پول خوارزمی به آن واحد پولی تغییر دهند (نرشخی، ۵۰ ـ ۵۱). این ماجرا در زمان خلافت هارون‌الرشید روی داد (۱۸۵ هجری). خوارزمیان بهای درهم را به چهار دانق رساندند تا از سود بازرگانان غیر خوارزمی بکاهند و درهم پیوسته به خوارزم برود و از آن‌جا خارج نشود (مقدسی، ۴۱۵). این تدبیر، رشد فراوان تجارت ناحیهٔ خوارزم و رونق کار بازرگانان خوارزمی و دشواری و کسادی کار تاجران دیگر نواحی را در پی داشت. درهم رایج در خوارزم «طازجه» نامیده می‌شد که به معنای پاک و خالص بود. البته درَم‌های تقلبّی نیز با نام زیوف (جمع زایفه)، در بازار صرّافان خوارزم آرام‌آرام رواج می‌یافت (ابن‌فضلان، ۶۵). پس از قدرت گرفتن سامانیان در ماوراءالنهر و رونق گرفتن «دارالضرب» بخارا، این شهر از جایگاهی در نظام ضرب سکه و مقامی برتر و شایسته‌تر در سنجش با جایگاه خوارزم در این زمینه برخوردار شد؛ زیرا بخارا از اندک شهرهایی به شمار می‌رفت که در این دوران

تاریخی است در مصر در استان سینا. مسلمانان هنگام حمله به مصر در این شهر با رومیان درگیر شدند. این شهر را عمرو عاص در ۶۴۰ میلادی فتح کرد (معلوف، ص ۵۲۴). تنّیس؛ جزیره‌ای در دریای مدیترانه، نزدیک دمیاط مصر است که پارچه‌های معروفی دارد (فیروز آبادی ، ص ۴۹۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

دارای حق ضرب سکه بود. دسترس داشتن بخارایی‌ها بـه معـادن نقـره نیـز آنـان را در ضرب درهم‌ها توانـا می‌کـرد. درهم‌هـای بخـارایی در مبـادلات تجـاری مـاوراءالنهر و خـوارزم بـه کـار می‌آمـد و بسـیاری از مبـادلات بـر پایـه آنهـا صـورت می‌پـذیرفت (خیراندیش، ۴ ـ ۵).

گـزارش سـفرنامه ابن‌فضـلان، از رواج داشـتن سـکه‌های ناخـالص در خـوارزم و ضرورت دست‌یابی به پول معتبر خبر می‌دهد که اهل خوارزم را به جلوگیری از خروج درهم از شهر خود واداشته است. این گزارش بـر اهمیـت درهـم بخـارایی در مبـادلات منطقه دلالت می‌کند (ابن‌فضلان، ۶۵). بسیاری از مبادلات بخـارا بـا خـوارزم و اروپـای شرقی، با همین درهم‌های بخارایی صـورت می‌گرفـت و حتـی از قلمـرو روس‌هـا تـا اسکاندیناوی رواج یافته بود (خیراندیش، ۶). مصیبی (مسیبی) و غطریفی و محمدی، از نام‌های درهم بخارایی بوده است.

نتیجه

اقتصاد شکوفا و کارهـای بازرگـانی پویـا، برجسـته‌ترین ویژگـی خـوارزم در دوران تاریخی پیش از اسلام و چند قرن نخست اسلامی بوده اسـت. تجـارت در گـام نهـادن خوارزم به عصر اسلامی بسیار تأثیر گذارد؛ چنان‌که این شهر بیشتر با بازرگانی ممتازش شناخته می‌شود. ویژگی دیگر خوارزم، برخورداری آن از نظام سیاسـی دوقطبـی؛ یعنـی داشتن ملوک خودگردان محلی و پیروی از سلسله‌های حکومـت‌گر ایرانـی بـوده کـه از دوران باستان آغاز و تا قرن چهارم هجری دوام داشته اسـت. افـزون بـر اینهـا، مردمـان خوارزم در تجارت دستی داشـته‌اند و منطقـه آنـان مرکـز تجـاری شـکوفایی در قـرون نخست اسلامی به شمار می‌رفته اسـت. گزارش‌هـای فروانـی دربـاره روابـط بازرگـانی خوارزم با چین (نقطه آغاز جاده تجاری ابریشم) و جنوب روسـیه و حوضـه ولگـا (از مراکز مهم کالا در این دوران)، در تاریخچه‌اش ثبت شده است. بر پایـه ایـن ارتباطـات تجاری، برخی از مضامین و مواد فرهنگی نیز مبادله می‌شد.

بر پایه نظریه توسعه منطقه‌ای میردال، نوع، چگـونگی و میـزان منـابع هـر منطقـه در توسعه تأثیر می‌گذارد. بنابراین بخشی از توسعه خوارزم و برتری‌اش از دیگر منـاطق، از استعداد منابع آن سرچشمه می‌گرفت. استعداد منابع منطقه، موجب شد کـه خـوارزم بـه الگوی منطقه‌ای توسعه‌یافته از دید اقتصادی ـ بازرگانی بدل شود. برخـورداری از منـابع

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

زیرزمینی، دسترس به کالاهای تجاری دیگر نواحی و داشتن استعداد صادراتی فراوان نیز از این زمینه‌های مناسب بالقوه سرچشمه می‌گرفت. خوارزم هم‌چنین کانون مهم انبار کالا بوده است. جایگاه جغرافیایی خوارزم (جای‌گیری آن در سرزمین مناسب)، از دیگر ویژگی‌های آن بود که در فرآیند توسعه‌اش تأثیر گذارد؛ قرارگیری آن بر سر راه‌های ارتباطی شرق به غرب به‌ویژه راه ابریشم و جاده پوست که هم بر توان بازرگانی خوارزم می‌افزود و هم خود منطقه را از سود بازرگانی برخوردار می‌کرد. دسترس آسان به بازارهای فروش در نواحی دیگر نیز در شمار این عوامل است. هم‌چنین اوضاع جغرافیایی هر منطقه در نوع کار و پیشه مردمانش، مستقیم تأثیر می‌گذارد؛ چنان‌که جایگاه خوارزم (بودنش بر سر راه‌های تجاری) و برخورداری‌اش از استعداد بازرگانی فراوان، زمینه را برای تاجر پیشه شدن مردمانش فراهم می‌آورد.

برخی از نظریه‌های توسعه، بر توانایی جمعیت منطقه در مسیر توسعه تأکید می‌کنند. شمار سوداگران خوارزم افزون بر بازرگانی در خود منطقه، در دیگر نواحی همچون روسیه، بلغار، چین، خراسان و عراق فعال بودند و در توسعه بیشتر آن‌جا تأثیر می‌گذاردند. بنابراین، می‌توان گفت خوارزم افزون بر صدور کالا، به دیگر نواحی بازرگان می‌فرستاد. نظام پولی خوارزمی و بهره‌گیری خوارزمیان از درهم‌های بخارایی و دسترس داشتن آنان به رودخانه‌های آماده برای کشتی‌رانی همچون آمودریا و سیردریا نیز بر توان زیرساختی توسعه‌یافتگی منطقه در زمینه کشاورزی و تجاری می‌افزود و الگوی توسعه خوارزم را در سنجش با دیگر مناطق همسایه، پویاتر و چشم‌گیرتر می‌نُمود.

وضع سیاسی خودگردان خوارزم و توجه امپراتوری‌های بزرگ به این منطقه از دوران کهن تا عصر اسلامی شدنش، پویایی سیاسی ویژه‌ای را برای خوارزم به دنبال آورد؛ چنان‌که در برهه‌هایی از استقلال سیاسی‌اش، دورانی از رشد حیات شهری و رونق گرفتن کشاورزی و بازرگانی دیده می‌شود و این خود در توسعه بازرگانی و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی ـ تجاری مردم خوارزم تأثیرگذار بوده است. رشد اقتصادیِ همراه با خودگردانی سیاسی و رشد حیات شهری، این نظریه را اثبات می‌کند که خوارزم الگویی از توسعه منطقه‌ای در قرون نخست اسلامی بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ندیم، محمد بن‌اسحاق (۱۳۸۱) *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدّد، تهران، اساطیر.

۲. ابن‌حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الأرض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۳. ابن‌خردادبه (۱۳۷۱)، *مسالک و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، میراث ملل.

۴. ابن‌رسته (۱۳۸۰)، *الأعلاق النفیسه*، ترجمهٔ حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.

۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، آ (۱۳۶۸) مسالک و ممالک، به‌کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

۶. ـــــ ب (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمهٔ محمد بن‌اسعد تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

۷. فیروز آبادی، مجدالدّین محمّد (۲۰۰۳ م)، *القاموس المحیط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، آ (۱۳۵۱)، *خاورشناسی در روسیّه و اروپا*، ترجمهٔ حمزه سردادور، تهران، ابن‌سینا.

۹. ـــــ ب (۱۳۵۲)، *ترکستان‌نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، *تاریخ غزنویان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

۱۱. بلاذری، احمد بن‌یحیی (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲. بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمّد روشن، تهران، البرز.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

۱۳. بیات، عزیزالله (۱۳۶۳)، *از عرب تا دیالمه*، تهران، گنجینه.
۱۴. بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، *آثار الباقیه*، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۵. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیّاض، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۶. زیدان، جرجی (۱۳۸۴)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر.
۱۷. جوزجانی، منهاج سراج (بی‌تا)، *طبقات ناصری*، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.
۱۸. بی‌نا (۱۳۵۲ ق)، *حدود العالم (من المشرق الی المغرب)*، تصحیح جلال‌الدّین تهرانی، تهران، مطبعه مجلس.
۱۹. حسین‌زاده دلیر، ... (۱۳۸۰)، *برنامه ریزی ناحیه ای*، تهران، انتشارات سمت.
۲۰. حموی، یاقوت (۱۹۵۶ م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
۲۱. رودگر، قنبرعلی (۱۳۷۶)، *از بین‌النهرین تا ماوراء النهر*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۲۲. ابن‌فضلان (۱۳۴۵)، *سفرنامهٔ ابن‌فضلان*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. طبری، محمد بن‌جریر (۱۳۵۳)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۴. فرانک، آیرین و براونستون، دیوید (۱۳۷۶)، *جاده ابریشم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش.
۲۵. فرامکین، گرگوار (۱۳۷۲)، *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۶. فرای، ریچارد، آ (۱۳۷۵)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

رجب‌نیا، تهران، سروش.
۲۷. ـــــ ب (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۸. ـــــ ج (۱۳۸۲)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۹. کریستنسن، آرتور (۱۳۸۲)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
۳۰. گردیزی، عبدالحی بن‌ضحّاک (۱۳۴۷)، *زین الأخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. لسترنج، گای (۱۳۸۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۲. بی‌نا (۱۳۷۸)، *مجمل التّواریخ و القصص* تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، بی‌نا.
۳۳. مسعودی، علی بن‌حسین (۱۳۶۵)، *التنبیه و الأشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۴. معصومی اشکوری، حسن (۱۳۸۵)، *اصول و مباني برنامه ريزي منطقه اي*، انتشارات پیام، تهران.
۳۵. معلوف، لوئیس (۱۹۷۳ م)، *المنجد في اللغه و الاعلام*، بیروت، دار المشرق.
۳۶. مفتاح، الهامه (۱۳۷۶)، *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات آن*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۷. مقدسی، محمد بن‌احمد (۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم*، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی، تهران، کومش.
۳۸. مؤلف مجهول (۱۳۸۱)، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، معین.
۳۹. نرشخی، محمد بن‌جعفر (۱۳۵۱)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر محمد بن‌نصر القباوی، تلخیص محمد بن‌زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]

فرهنگ ایران.
۴۰. یارشاطر، احسان (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۴۱. یعقوبی، احمد بن‌واضح، آ (۱۳۷۸)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۲. ـــــ ب (۱۳۸۱)، *البلدان*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۳. آل‌داود، علی، آ (۱۳۶۸) «آل‌عراق» در محمدکاظم موسوی‌بجنوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۴. ـــــ ب (۱۳۶۸) «آل‌مأمون»، در محمدکاظم موسوی‌بجنوردی، *دائره المعارف بزرگ اسلامی*،ج ۲، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۴۵. امیر احمدی، بهرام (۱۳۷۵)، «سیاست‌های ملی و توسعه نابرابر مناطق در ایران»، *مجله سیاسی ـ اقتصادی*، ش ۶۶ و ۶۵.
۴۶. خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰)، «مسیر تجاری بخارا و خیوه و اهمیت آن در تاریخ تمدن جهانی»، *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش۳۰.
۴۷. رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «راه‌های تجاری در عهد ایلخانی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۳۷.
۴۸. ویسی، اکبر (۱۳۸۹)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، *عوامل موثر برنابرابری منطقه‌ای بین استان‌های کشور*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
۴۹. C.E. Bosworth, KHwARAZM,*THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM*, IV, (IRAN – KHA), LEIDEN, E.J.BRILL.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.5.9]